عاقبت توییت عافیت‌طلبان در تیرانا و ونکوور؛ رادیکالیسم در تهران و پرند

شما قبادلوها را به کشتن دادید

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

حکم قصاص محمد قبادلو، عامل قتل یک مامور نیروی انتظامی و جراحت پنج مامور دیگر در جریان اغتشاشات سال گذشته، پس از تایید در دیوان عالی کشور صبح دیروز اجرا شد. براساس گزارش نیروی انتظامی در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۱ درحالی‌که جمعی از عوامل نیروی انتظامی در سطح شهر پرند، درحال کنترل اغتشاشگران بودند، محمد قبادلو سوار یک خودروی پیکان سفیدرنگ بود و به‌صورت عمدی با سرعت بالا به قصد قتل ماموران انتظامی که درحال انجام وظیفه بودند، ماشین خود را رانده است. قبادلو با این کار شش مامور سوار موتور نیروی انتظامی را زیر می‌گیرد و هر شش نفر دچار مصدومیت و شکستگی دست و پا می‌شوند. یکی از ماموران به نام فرید کرم‌پور بر اثر شدت جراحات به شهادت می‌رسد.

قوه قضائیه سال گذشته اعلام‌کرد محمد قبادلو، یکی از دستگیرشدگان ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ با حکم دادگاه انقلاب به اتهام «افساد فی‌الارض از طریق جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، تخریب و اقدام علیه امنیت ملی کشور که منجر به اخلال در نظم عمومی و ناامنی در کشور و وارد کردن خسارت به افراد و اموال عمومی» به اعدام محکوم شد. پس از آن دیوان عالی کشور اعلام کرد قرار توقف اجرای حکم محمد قبادلو یکی از محکومان اغتشاشات اخیر، در پی درخواست مجدد اعاده دادرسی وکیل نامبرده نسبت به رأی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب مبنی بر اعدام به جرم محاربه در اجرای تبصره ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری تا حصول نتیجه در دیوان عالی کشور متوقف شد.

مدیر روابط عمومی دیوان عالی کشور در رابطه با پرونده محمد قبادلو گفته بود او دو پرونده داشت که یکی اتهام قتل عمدی شهید فرید کرم‌پور از پرسنل فراجا و محکومیت وی به قصاص نفس است. پرونده دیگر مربوط به جرم محاربه و محکومیت او به اعدام است. در هر دو پرونده تقاضای فرجام‌خواهی وکیل نام‌برده در گذشته ابرام (تایید) شد و در هر دو پرونده وکیل مدافع او درخواست اعاده دادرسی مجدد در اجرای تبصره ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری را داده است.

درخواست اعاده دادرسی او و نسبت به جرم محاربه در دیوان عالی کشور تا مدت زمانی مفتوح بود و بررسی شد ولی درخواست اعاده دادرسی این متهم درخصوص اتهام قتل عمدی شهید فرید کرم‌پور از پرسنل فراجا و محکومیت وی به قصاص نفس در دیوان عالی کشور رد شد. تا اینکه درنهایت حکم قصاص وی صبح روز گذشته اجرا شد.

در ناآرامی‌های سال گذشته، لیدرها عمدتا لیدرهای مجازی‌ای بودند که جوانان را به آشوب‌های خیابانی فرا می‌خواندند. درحالی‌که خود لیدرها از دبی و لندن و آن سوی مرزها توییت و استوری تهییج احساسات و دعوت به خشونت منتشر می‌کردند؛ جوانان ایرانی در شهرهای مختلف تحت تاثیر کلمات مسموم لیدرهای مجازی قرار می‌گرفتند، در خیابان‌ها دست به خشونت می‌زدند و سر آخر خون بی‌گناه بر زمین ریخته می‌شد. پس از آن هم آنها بودند، جان‌های رفته و جرمی که آینده‌شان را تباه کرده بود. اما نهایت مشارکت این لیدرها چیست؟ سهم‌شان در این تباهی تنها هشتگ‌هایی است که فاکتورش با جان جوانان پرداخت شده بود. آنچه در این بین باعث تاسف بوده این است که لیدرهای ناآرامی‌های ۱۴۰۱ برایشان مهم نیست کدام طرف عزادار فرزند بوده و همین کافی است که خونی به ناحق روی زمین ریخته شده باشد.

نان و توییت در خون زدن!

علی کریمی از جمله لیدرهایی بود که در سال گذشته، مردم را دعوت به خشونت می‌کرد. کریمی در یکی از استوری‌ها و توییت‌هایش بارها از مردم خواسته بود تا با مواد منفجره، سراغ ماموران انتظامی بروند. او تا جایی خشونت را در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ نرمالایز کرد که حتی در استوری‌اش، آموزش ساخت کوکتل مولوتف هم به اشتراک گذاشته بود و در شب چهارشنبه‌سوری از مردم خواسته بود تا با اکلیل سرنج‌ها (نوعی ترقه) به استقبال این شب بروند و به‌جای در و دیوارها، امسال نیروهای انتظامی را هدف قرار دهند. کریمی حتی در یکی از استوری‌هایش وقتی درگیری‌ها بالا می‌گیرد، خطاب به نیروهای امنیتی می‌نویسد: «بزنی میخوری!»

او حتی برای تهییج بیشتر احساسات جوانان نیز این شعر را توییت کرده بود:

«گر مرد رهی میان خون باید رفت
از پای فتاده سرنگون باید رفت
تو پای به راه در نه و هیچ مپرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت»

کریمی حتی در یکی از توییت‌هایش با دادن یک آدرس ظاهری، مشخص از اغتشاشگران؛ مردم را نسبت به یکدیگر حساس کرده و احساسی از ناامنی نسبت به شهروندان را القا می‌کند. او می‌نویسد: «لباس شخصی‌ها بین مردم هستند، اکثرا با کیف کج. مواظب باشید.»

از دیگر چهره‌هایی که علنی از مردم می‌خواست با نیروی امنیتی درگیر شوند؛ سروش لشکری، معروف به هیچ‌کس خواننده رپ فارسی است. این چهره اپوزیسیون در یکی از توییت‌هایش نوشته بود: «جنگ پارتیزانی به این شکل نیست که شما رو در رو با دشمن درگیر شید. جنگ پارتیزانی جنگ غافلگیری، کمین و بزن در روئه. جنگ پارتیزانی دقیقا برای جلوگیری هر چه بیشتر از تلفات، در عین ضربه زدن به دشمنیه که از شما بسیار مجهزتر، پرتعدادتر و آموزش دیده‌تره. «مرگ با هزاران خنجر».»

یا در توییتی دیگر نوشته بود: «بی‌گدار به آب نزنید. شجاعت‌تون رو حساب شده خرج کنید.»

تمام اینها کلماتی بودند که احساسات جوانان را تحریک کرد، باعث ایجاد خشم شد و درنهایت منجر به برادرکشی شد. تمام اینها سناریوی چیده شده برای جوانانی بود که تحت تاثیر این خشم قرار گرفتند و دست به شنیع‌ترین کارها زدند و در آخر سهم‌شان از این انقلاب پوشالی و لیدرهای خیالی، چیزی به‌جز هشتگ نبود.

در این بین توییتی نیز از یک خواننده زن لس‌آنجلسی بسیار دست‌به‌دست شد و واکنش‌های بسیاری در آن روزها داشت. دنیا دادرسان نوشته بود: «هر کی به مردم شلیک کرد، بزنیدش. هر کی گفت نزنینش، اونم بزنینش. هر کی گفت صحبت کنیم، اونم بزنینش. هر کی گفت منم اعتراض دارم، این راهش نیس، اونم بزنینش. هر کی گفت فرق شما با اونا چیه، اونم بزنینش. هر کی گفت اینا برن کی میان، اونو ۲ بار بزنینش. این قد بزنین تا تموم بشن این بی‌همه چیزا!»

همین کلمات بودند که امثال محمد قبادلو را به قصد زیرگرفتن و قصد جان ماموران نیروی انتظامی به خیابان کشاندند و داغ جوان روی دل خانواده‌ها گذاشتند.

قهرمان‌سازی پوشالی

البته این تمام ماجرا نبود و لیدرهای مجازی به همین بسنده نکردند. کاربری با نام فریبرز کرمی‌زند در توییتر به الفاظ مستقیم از افراد می‌خواست تا با ماموران موتورسوار درگیر شوند. این کاربر در توییترش نوشته بود: «یک روش دیگر برای ادب کردن موتورسواران اگر شرایط مهیا بود بگذارید دو سوم موتورسوار از شما رد شود و به یک‌سوم باقی‌مانده تلنگر بزنید و از نتیجه لذت ببرید. نه راکب نه ترک‌نشین نمی‌توانند کاری کنند، چون از شما رد شده‌اند و بعد هم که آسمان را فقط می‌بینند.» این کاربر در توییتی دیگر هم نوشته است: «از چوب درختان استفاده کنید اگر ناچار بودید شما درختان واقعی ایران هستید و باید بمانید و ریشه بزنید و تکثیر شوید!» همین کاربر که هویت واقعی‌اش هم برای دنبال‌کنندگان توییتر است؛ درعین اینکه از افراد می‌خواهد تا از هر ابزاری برای ابراز خشم استفاده کنند و همزمان به اموال عمومی هم آسیب بزنند؛ خشونت‌شان را با سخنان سانتی‌مانتال توجیه می‌کند. این کاربر همچنین در توییتی دیگر نوشته بود که در نوجوانی باشگاه رزمی می‌رفتم دو مربی داشتیم. هر دو برادر اما با دو دید متفاوت. یکی به‌دنبال اجرای اصولی فن و زیبایی آن بود. دیگری می‌گفت فقط بزنید، کتک نخورید. هرطور میزنی فقط بزن.»

عجب جمله‌ای: هر طور میزنی فقط بزن.

در آن روزها این چهره‌ها با خط و مسیر دادن به اعتراضات، جریان را به ناآرامی و اغتشاش تبدیل کردند و از احساسات مردم نهایت استفاده و سود سیاسی‌شان را بردند. درحالی‌که نتیجه چیزی به‌جز رادیکالیسم در جامعه و افزایش خشم جریان‌ها و مردم نسبت به همدیگر نبود. در سمت دیگر ماجرا نیز حالا که این افراد تحت تاثیر فضای ایجاد شده در آن روزها عملا مرتکب قتل، خرابکاری و اقدامات اینچنینی شدند، حالا نوبت به بهره‌برداری از این اتفاقات به نفع رسانه‌های فارسی‌زبان و چهره‌ها اپوزیسیون رسیده است، تقریبا از زمان آغاز اتفاقات سال گذشته تا الان مجرم یا خلافکاری نبوده که رسانه‌های فارسی‌زبان، برای تکمیل پروژه خود از آنها چهره مظلومی نساخته باشند و پای خانواده‌های آنها را به این ماجرا باز نکرده باشند. در چنین فضایی مشخصا خانواده‌ها که در فضای احساس ناشی از محکومیت فرزندشان هستند، گاهی با این تصور که شاید راهی برای تبرئه فرزندشان وجود داشته باشد، در پازل براندازها بازی می‌کنند و نتیجه مشخص چنین فضایی این می‌شود افرادی که تحت‌تاثیر فضای القا شده دست به جنایت و خرابکاری زده بودند، حالا نیز تحت‌تاثیر فضای رسانه‌ای براندازها تبدیل به خوراک رسانه‌ای آنها برای ایجاد دوباره فضای منفی در میان افکار عمومی می‌شوند.

چهارشنبه ۴ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۴۰۶۶
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

نقش بانک مرکزی در تحقق سیاست‌های کلی توسعه دریامحور

علی باقری
پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

فهم ضرورت و جایگاه سیاست‌های کلی توسعه دریامحور یکی از عناصر حیاتی تدوین نقشه راه پیشرفت، توسعه و اقتدار جمهوری اسلامی ایران است، لذا ضرورت دارد نقش هر یک از دستگاه‌ها ازجمله بانک مرکزی در دستیابی به این مهم، توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام مشخص و در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها لحاظ شود.

سیاست‌های کلی توسعه دریامحور در ۹ بند توسط مقام معظم رهبری در ۱۶ آبان‌ماه سال ۱۴۰۲ به جهت تدوین برنامه جامع تحقق این سیاست‌ها، تقدیم لوایح، تصویب مقررات و اقدامات اجرایی لازم ابلاغ شد. برخی با شنیدن این خبر لبخندی می‌زنند و به‌راحتی از کنار آن می‌گذرند؛ برخی دیگر درصدد طراحی و چاپ بنر برمی‌آیند؛ بعضی نیز در نهایت احترامی که برای این سیاست‌ها قائلند، آن را آرمانی و غیرممکن می‌پندارند. افرادی نیز به نشانه تایید سر تکان می‌دهند و اجرای آن را امری لازم و ضروری برمی‌شمارند و امیدوارند که نهادی مرتبط با این سیاست‌ها (که معلوم نیست دقیقا کدام نهاد کشور است!) آن را محقق سازد. اما یک سوال، واقعا جایگاه این سیاست‌ها چیست؟ در جهانی که شاهد درگیری روسیه با اوکراین است، شعله گرفتن آتش درگیری مردم مظلوم فلسطین با رژیم اشغالگر قدس را تماشا می‌کند، انتظار تنش میان چین و آمریکا را می‌کشد و... و نیز در جهانی که به‌دلیل رشد سریع تکنولوژی در حال دگرگونی است، ابلاغ این سیاست‌ها به چه معناست و چه ضرورتی دارد؟ با تامل در این پرسش و نظر به شرایط حساس جهانی، می‌توان به اهمیت این سیاست‌ها پی برد. به‌نظر می‌رسد فهم این سیاست‌ها یکی از عناصر حیاتی تدوین نقشه راه پیشرفت، توسعه و اقتدار جمهوری اسلامی ایران است، لذا ضرورت دارد نقش هر یک از دستگاه‌ها در دستیابی به این مهم مشخص و در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها لحاظ شود.

کیسینجر[1] در گفت‌وگوی خود با اکونومیست در ماه مه ۲۰۲۳ بیان می‌کند که توازن قوا و اساس فناوری جنگ به‌سرعت درحال تغییر است و کشورها فاقد هر گونه اصل قاطع برای حفظ این نظمند. او تاکید می‌کند جهان در وضعیتی مشابه قبل از جنگ جهانی اول قرار دارد، وضعیتی که هیچ یک از طرفین امتیازات سیاسی زیادی ندارد. در اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا جنگ جهانی اول؟ مختصات جنگ جهانی اول چیست؟ جنگ جهانی اول نبرد بین دولت‌های بری و بحری برای بازکردن دسترسی در طول آسیا و اروپا بود و هم‌اکنون در دوره‌ای قرار داریم که یک نبرد اساسی میان دول بری و بحری شکل گرفته است؛ دولت‌هایی که قدرت‌شان را دریاپایه تعریف کرده‌اند (ازجمله انگلستان، آمریکا، کانادا و استرالیا) در یک سو قرار دارند و در طرف دیگر دولت‌های بری قرار گرفته‌اند که ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به روسیه و چین اشاره کرد.

اساسا می‌توان هدف نهایی پروژه «ابتکار کمربند و جاده»[2] موسوم به BRI چین را در راستای اتصال زمینی (بری) آسیا و اروپا دانست و به‌طور خاص اتصال چین به آلمان؛ اتصالی که خارج از اعمال قدرت کشورهای بحری باشد. تلاش‌های آمریکا جهت قطع و ناامن ساختن کریدورهای بری نیز مهر تاییدی بر این ادعا می‌زند. اکنون با درنظر گرفتن این تقابل و با توجه به جایگاه ژئواستراتژیک ایران در پروژه BRI چین و همچنین جایگاه آن در اتصال کشورهای بری آسیای میانه (ازجمله تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ازبکستان)، کشورهای افغانستان، ترکمنستان و مغولستان، استان سینکیانگ چین و همچنین روسیه به دریا و آب‌های گرم، معنای ابلاغ سیاست‌های توسعه دریامحور آشکار می‌شود.

با توجه به سیاست‌های ابلاغ‌شده درمی‌یابیم آنچه مطلوب و خواسته رهبر معظم انقلاب است، چیزی بیش از صرف راه‌اندازی کریدور شمال به جنوب و یا بازی در طرح BRI چین است. رهبر معظم انقلاب اسلامی با ابلاغ این سیاست‌ها مسیر رشد، شکوفایی، پیشرفت اقتصادی و اقتدار جمهوری اسلامی ایران در این برهه از تاریخ را نشان داده و نقشه راهی پیش‌روی سیاستمداران، حکمرانان و اندیشمندان قرار داده‌اند. این سیاست‌ها نقشی را که ایران باید در آینده‌ای نزدیک در جهان ایفا کند، مشخص می‌کند و ایران را به مهره‌ای غیرقابل انکار و غیرقابل حذف در نظم آینده دنیا مبدل می‌سازد. کشور ایران از یک سو نقشی مهم در اتصال بری شرق‌آسیا به اروپا دارد که منجر به وابستگی اقتصادهای طول این مسیر ازجمله چین و آلمان به این کشور می‌شود و از سوی دیگر اقتصاد کشورهای روسیه و آسیای میانه را به خود وابسته می‌کند. همچنین ایران با قدرت یافتن و نقش‌آفرینی بحری می‌تواند از ظرفیت‌هایی که هم‌اکنون در اختیار کشورهای بحری است نیز استفاده کند و دسترسی خود به قاره آفریقا و آمریکا را افزایش دهد. به عبارت دیگر ایران به کشوری تبدیل می‌شود که می‌تواند به‌صورت همزمان از دو مزیت بری و بحری برخوردار بوده و توانایی بهره‌برداری از آن را داشته باشد. تاکید ایشان بر ایجاد و تقویت شبکه حمل‌ونقل ترکیبی را می‌توان شاهدی بر این مدعا دانست.

حال با فهم جایگاه این سیاست‌ها نتیجه می‌گیریم که باید هرچه زودتر دست به اقدام زد و جهت تحقق این سیاست‌ها، برنامه جامع و لوایح مورد نیاز را تدوین کرد؛ که هم‌اکنون توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در دست پیگیری است. سوالی که پیش می‌آید این است که آیا باید در تدوین این برنامه، نقشی برای بانک مرکزی قائل شد؟ آیا اساسا بانک مرکزی به‌عنوان حکمران پولی کشور، در قبال این سیاست‌ها وظیفه‌ای دارد؟ یا اینکه صرفا با کنترل رشد نقدینگی و سیاستگذاری پولی و ارزی مناسب باید سعی در ایجاد ثبات در اقتصاد ملی کند؟ پاسخ آن است که هیچ کدام! بلکه بانک مرکزی به‌عنوان حکمران پولی کشور یکی از مهم‌ترین نقش‌ها را در تحقق سیاست‌های مزبور و بهبود جایگاه ایران در نظم بین‌المللی بر عهده دارد.

به گزارش یزدان‌پناه و درودیان[3] (۱۳۹۹)، طی سه دهه اخیر در دنیا، سیاست پولی تبدیل به مهم‌ترین ابزار سیاستگذاری دستگاه حکمرانی برای اثرگذاری بر اقتصاد شده است و چهارچوب مقبول و نسبتا فراگیری از حیث ابزار و اهداف پیدا کرده است. گرایش پررنگی که در این دوره به بانک‌های مرکزی مستقل مسلط به ابزار تنظیم نرخ بهره برای مدیریت نرخ تورم در سطوح پایین وجود داشته است، با وقوع بحران مالی مورد تردید قرار گرفت. بحرانی که انگاره‌های رایج و چهارچوب سیاستگذاری پولی را مورد نقد قرار داد، نقدهایی که استقلال بانک مرکزی و هدف‌گذاری تورم با ابزار تنظیم نرخ بهره را هدف قرار گرفته‌اند و آن را صرفا تمهیدی منفعلانه از جنس عدم‌مداخله در سازوکار خودکار عملکرد اقتصاد می‌دانند. منتقدان راهکار را سیاست پولی توسعه‌ای هدایت اعتبار مطابق با لوازم الگوی تخریب خلاق می‌دانند. در اینجا به‌دنبال بحث نظری درباره خنثی بودن یا نبودن پول و جهت علیت در رابطه مقداری پول نیستیم اما می‌خواهیم بررسی کنیم که کدام یک از دو رویکرد نسبت به نقش نظام پولی و بانک مرکزی برای شرایط فعلی اقتصاد ایران و اهداف ترسیم شده برای آن مناسب است؟ در یک کلام ما به بانک مرکزی ثبات‌بخش نیاز داریم یا محتاج بانک مرکزی توسعه‌آفرین هستیم؟

پاسخ رایجی که بسیاری از اقتصاددانان و دانش‌آموختگان دانشکده‌های اقتصاد به پرسش فوق می‌دهند آن است که نقش بانک مرکزی در ایجاد ثبات، کنترل تورم و مهار آثار مخرب پول تعریف می‌شود و اساسا بانک مرکزی نهاد متولی توسعه نیست و برای تامین مالی طرح‌های توسعه‌ای باید سراغ تامین مالی از بازار سرمایه یا جذب سرمایه‌گذاری خارجی رفت. در واکنش به این پاسخ دو سوال مطرح می‌شود؛ اولا آیا همواره در طول تاریخ در کشورهای مختلف، بانک‌های مرکزی نقش ثبات‌بخشی داشته و فاقد نقش توسعه‌ای بوده‌اند؟ و ثانیا تجربه سیاستگذاری پولی بیگانه با توسعه در ایران چه مقدار موفق بوده است؟

در پاسخ به سوال اول می‌توان از کشورهایی نام برد که نه‌تنها بانک مرکزی بیگانه با توسعه نداشته‌اند، بلکه به‌صورت گسترده از برنامه هدایت اعتبار استفاده کرده و از بانک مرکزی در جایگاه بانک مرکزی توسعه‌ای بهره برده‌اند. در جدول زیر اشاره‌ای به برخی از این کشورها و برنامه‌هایشان خواهیم داشت. در پاسخ به سوال دوم نیز به نظر می‌رسد گفتمان و رویکرد سیاستگذاری پولی رایج از ارائه نسخه‌ای فعال برای برون‌رفت اقتصاد ایران از مشکلات جاری، عاجز باشد (چنانچه در دهه‌های اخیر نیز شاهد آن بوده‌ایم) و همچنین الگوهای تسهیلات‌دهی تجربه‌شده در کشور که با اهداف حمایت از تولید انجام شده، مطابق لوازم الگوی تخریب خلاق نبوده است. جدول زیر نشان می‌دهد چگونه بانک‌های مرکزی با ایفای نقش توسعه‌آفرینی، زمینه و مقدمات رشد و توسعه را برای اقتصادهای کشورشان به ارمغان آوردند.

آلمان/ (۱۹۵۷-۱۹۲۴)

بانک مرکزی آلمان در جایگاه یک بانک مرکزی توسعه‌آفرین با کنترل مستقیم کمی و کیفی، خلق اعتبارات بانکی را به سمت فعالیت‌ها و اهداف مولد سوق داد. اقتصاد آلمان در مقطع اجرای این سیاست‌ها یکی از بالاترین نرخ‌های رشد خود را تجربه کرد و از اولین کشورهایی بود که سریعا توانست از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ نجات پیدا کند.

فرانسه/ (۱۹۷۴-۱۹۵۴)

پس از جنگ جهانی دوم سیاستمداران فرانسوی، سرمایه‌گذاری و ملی‌سازی اعتبار را دو اولویت اقتصادی و سیاسی خود قرار دادند. ملی‌سازی اعتبار به معنای آن بود که دولت باید شبکه‌ای از نهادها را سازمان‌دهی کند که تامین مالی اولویت‌های اجتماعی و اقتصادی را مورد ضمانت قرار دهد. نهاد اصلی حامی ملی‌سازی اعتبار، بانک مرکزی فرانسه بود.

ژاپن/ (دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰)

در دوره جنگ، بانک مرکزی ژاپن مرکز فرماندهی هدایت اعتبار شد. اولویت اول دریافت تسهیلات، تولیدکنندگان تدارکات مهم جنگ بودند. در دوره پس از جنگ، سیستم اعتباری قبل برای تولید کالاهای غیرنظامی مورد استفاده قرار گرفت. به جای صنایع جنگی، ابتدا نساجی، سپس کشتی‌سازی و فولاد، صنعت اتومبیل و الکترونیک، بالاترین اولویت‌هایی بودند که از وام‌های بانکی برخوردار می‌شدند. برنامه هدایت اعتبار را می‌توان اصلی‌ترین مکانیسم انگیزشی در اقتصاد ژاپن برشمرد که سیستم بانکی را به کارپردازانی مشتاق در راستای اهداف تعیین‌شده دولت تبدیل کرد.

کره جنوبی/ (۱۹۸۰-۱۹۶۰)

ژنرال پارک به سبک ژاپن، برنامه توسعه‌ای با محوریت ارشادهای دولت در تعیین جهت‌گیری‌های اساسی اقتصاد طراحی کرد. بخش اصلی این برنامه، کنترل‌های متمرکز روی اعتبار بانکی بود. اولین تصمیم کلیدی اقتصادی ژنرال پارک در سال ۱۹۶۱ ملی کردن بانک‌های تجاری بود. پس از ملی ساختن بانک‌ها، نظامی از کنترل و هدایت اعتبارات در سیستم بانکی به اجرا گذاشته شد. علاوه بر آن دولت به تشکیل بانک‌های جدید برای تامین مالی بخش‌هایی خاص مبادرت کرد؛ ازجمله تاسیس بانک ملی تعاونی کشاورزی با هدف تامین اعتبار برای بخش کشاورزی، بانک صادرات و واردات برای حمایت از صادرات و بانک صنعتی کره برای وام‌دهی به بنگاه‌های کوچک و متوسط. بخش اعظمی از اعتبارات به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ به صنایع شیمیایی و سنگین نظیر فولاد، پتروشیمی، اتومبیل و ابزارهای ماشینی الکترونیک اختصاص یافت.

چین

با وجود اینکه چین از سال ۱۹۷۸ به سوی اقتصاد بازارگام برداشت اما خصوصیت برنامه‌ریزی مرکزی را در سیستم مالی خود حفظ کرد. مطابق برنامه اعتباری چین، چهار بانک دولتی که به چهار بزرگ (Big Four) معروف هستند، از سال ۱۹۷۹ جهت اجرای سیاست‌های هدایت اعتبار تاسیس شدند. بانک ساخت‌وساز چین در طرح‌های ساخت‌وساز، بانک صادرات-واردات چین در تجارت بین‌الملل، بانک تجارت و صنعت چین در وام‌دهی تجاری و صنعتی و بانک کشاورزی چین در ارائه تسهیلات به بخش کشاورزی. از سال ۱۹۹۸ نیز کنترل اعتباری مستقیم از چهار بانک دولتی برداشته شده و برنامه هدایت اعتبار به سبک ژاپن جایگزین وام‌دهی اجباری شد.[4]

تاریخ توسعه نشان می‌دهد که چگونه کشورهای اروپایی و کشورهای شرق آسیا با ابزار هدایت اعتبار و بانک مرکزی توسعه‌ای، توانستند از فرآیند جهش اقتصاد در محدوده بیش از یک تا سه دهه حمایت کنند. ایران نیز اگر به‌دنبال رشد و توسعه است، اگر به‌دنبال خارج شدن از گرفتاری‌ها و مشکلات اقتصادی است، اگر به‌دنبال قدرتمند شدن است و اگر به‌دنبال نقش‌آفرینی در اقتصاد دنیاست، باید سیاست‌های پولی و مالی متناسب با آن را نیز طراحی و برنامه‌ریزی کند. این طراحی طبق تجربه دنیا، طبق اقتضائات تاریخی و سیاسی ایران و همچنین طبق تجربه صورت‌گرفته در ایران نمی‌تواند مبتنی بر یک بانک مرکزی ثبات‌محور بیگانه با توسعه و واگذاری تامین مالی توسعه به بازار سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته و توفیق یابد. البته لازم به ذکر است هنگامی که سخن از بانک مرکزی توسعه‌آفرین می‌کنیم، به این معنا نیست که بانک مرکزی بی‌انضباط بوده و کنترلی بر نقدینگی نخواهد داشت، بلکه بالعکس بانک مرکزی توسعه‌آفرین بیش از بانک مرکزی ثبات‌بخش به کنترل و حکمرانی اعتبارات نیازمند است و لوازم موفقیت و تحقق اهداف آن، انضباط مالی و جلوگیری از افزایش حجم پول در بخش‌های نامولد و همچنین توجه به پروژه‌ها و بخش‌های مولد است. همچنین باید توجه داشت برای استفاده از ظرفیت بانک مرکزی توسعه‌آفرین، لازم است پروژه‌های عملیاتی و با بازدهی مشخص تعریف شوند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی توسعه‌آفرین با اینکه یکی از کلیدی‌ترین دستگاه‌ها در تحقق سیاست‌های مذکور است اما تنها نهاد نیست و برای موفقیت آن و دستیابی به اهداف ترسیم‌شده، باید دستگاه‌های مختلف کشور با یکدیگر همکاری کرده و هر یک وظیفه خود را به خوبی انجام دهند. این امر وظیفه خطیر مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان راهبر و هماهنگ‌کننده را آشکار می‌سازد و به این معناست که تدوین برنامه جامع، آغاز وظایف و اقدامات مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

در پایان یادآور می‌شویم که برنامه جامع تحقق سیاست‌های کلی توسعه دریامحور بدون در نظر گرفتن نقش کلیدی بانک مرکزی، ناقص است و عملا بدون حضور و نقش‌آفرینی توسعه‌ای بانک مرکزی نمی‌توان به اهداف سیاست‌های مذکور دست یافت و فرصت تاریخی به دست آمده جهت رشد و توسعه ایران از دست خواهد رفت.

پی‌نوشت

[1] وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در دوره نیکسون و فورد و هفتمین مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا.

[2] Belt and Road Initiative

[3] یزدان‌پناه، محسن و درودیان، حسین (۱۳۹۹). بانکداری مرکزی و توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

[4] جهت آشنایی تفصیلی با برنامه‌های توسعه‌ای کشورهای آلمان، فرانسه، ژاپن، کره جنوبی و چین به کتاب «بانکداری مرکزی و توسعه» مراجعه شود.